

تاریخ ایران از غزنویان تا مغولان

مقدمه

خواندید که در زمان حکومت سامانیان عده‌ای از ترکان به عنوان نیروی جنگی به خدمت گرفته شدند. به تدریج بعضی از جنگ‌جویان ترک توانستند به مقام فرماندهی سپاه یا سپه‌سالاری دست یابند. هم‌زمان با قدرت‌یابی سپه‌سالاران ترک، روند ورود ترکان به ایران ادامه یافت و تعدادی از قبایل ترک در ماوراءالنهر و خراسان مستقر شدند. سپه‌سالاران و رؤسای قبایل ترک در فاصله‌ی قرون چهارم تا هفتم هجری سه حکومت در ایران تشکیل دادند. این سه حکومت عبارت بودند از غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان. به همین دلیل، این دوره از تاریخ ایران را عصر حکومت ترکان نیز نامیده‌اند. در این درس با اوضاع سیاسی ایران در زمان آن‌ها آشنا می‌شوید.

روند ورود ترکان به ایران

درباره‌ی تاریخ اولیه‌ی اقوام ترک اطلاعات دقیقی در دست نیست. همین اندازه می‌دانیم که آن‌ها در سرزمینی که از شرق به چین و از غرب به رود سیحون محدود می‌شد، زندگی می‌کردند. به همین جهت، این منطقه به ترکستان نیز مشهور شده است. تا حدود قرن ششم میلادی، (دوره‌ی ساسانی) ترکان بیش‌تر به صورت قبایل بیابانگرد و پراکنده زندگی می‌کردند و از نظر سیاسی تمرکز نداشتند. در این زمان اتحادیه‌ای از قبایل ترک به وجود آمد و به دنبال آن، ترکان به سرزمین‌های هم‌جوار از جمله مرزهای ایران حمله کردند. این حملات از سوی ساسانیان دفع شد. پس از ظهور اسلام در جریان پیشروی مسلمانان در شمال شرقی ایران، پای فاتحان مسلمان به مناطق ترک‌نشین رسید. با تشکیل حکومت سامانی در ماوراءالنهر (قرن سوم هجری) این حکومت عهده‌دار حفظ مرزهای مسلمانان در مقابل ترکان شد. با این حال، عوامل مختلفی راه را برای ورود ترکان به قلمرو سامانیان

و جهان اسلام باز کرد. از جمله:

۱- سامانیان با حمله به مناطق ترک‌نشین عده‌ای را به اسارت گرفتند و از آن‌ها به عنوان خدمت‌کار و نیروی جنگی استفاده کردند.

۲- عده‌ای از ترکان با پذیرش اسلام توانستند به جامعه‌ی مسلمانان وارد شوند؛ زیرا بر اساس تعالیم اسلام همه‌ی مسلمانان با هم برابر و برادرند.

پس از تشکیل حکومت توسط ترکان، روند ورود ترکان به ایران گسترش یافت و عده‌ای از آن‌ها وارد ایران شده و در نواحی مختلف پراکنده گردیدند. در قرن هفتم هجری و در جریان حملات مغولان نیز گروه‌های دیگری از ترکان به ایران وارد شدند.

تأسیس حکومت غزنوی

در اواخر حکومت سامانیان یکی از سپه‌سالاران ترک به نام اَلْبَتْکین کوشید با همدستی عده‌ای دیگر، یکی از اعضای خاندان سامانی را به حکومت برساند. این

دوران سی و سه ساله‌ی حکومت محمود بیش‌تر به جنگ با حکومت‌های همسایه و گسترش قلمرو حکومت غزنوی سپری شد. او در بیش‌تر این جنگ‌ها به پیروزی دست یافت. علاوه‌بر استفاده از سپاه کارآمد، وضع نابسامان حکومت‌های همسایه نیز در پیشرفت کار او مؤثر بود زیرا در این زمان، حکومت آل‌بویه تجزیه شده بود. بقایای آل‌زیار در گرگان حاکمیت ضعیفی داشتند. بازماندگان صفاریان در سیستان دچار اختلافات خانوادگی بودند. بالاخره هندوستان نیز، به‌رغم ثروت فراوان، فاقد وحدت سیاسی بود.

علل و نتایج حمله‌ی غزنویان به هند

یکی از مسائل مهم دوره‌ی حکومت غزنویان، لشکرکشی‌های گسترده و پیاپی به هندوستان بود. این کار که از زمان سبکتکین شروع شده بود، در عهد فرمان‌روایی محمود به اوج خود رسید و پس از او نیز توسط جانشینانش دنبال شد. لشکرکشی به هند از چند جهت برای حکومت غزنوی اهمیت داشت:

- ۱- هند سرزمینی آباد و ثروتمند بود و بتکده‌ها و معابد آن‌جا معمولاً سرشار از جواهراتی بود که مردم به آن‌ها هدیه می‌کردند. بنابراین، حمله به هند به معنای دستیابی دولت غزنوی به این منابع عظیم ثروت بود.
- ۲- حمله به هند به‌عنوان سرزمینی کافر نشین - از نظر مسلمانان و به‌ویژه دستگاه خلافت عباسی - در واقع جهاد برای گسترش اسلام تلقی می‌شد و نوعی مشروعیت را برای حکومت غزنوی به‌همراه داشت.
- ۳- نیروی جنگی که پشتوانه و ابزار اصلی حاکمیت غزنویان بود، با حملات مداوم به هندوستان همواره مشغول بود؛ در حالی که بی‌کار ماندن آن می‌توانست بحران‌آفرین باشد.

اقدام با شکست مواجه شد^۱. پس از این ماجرا البتکین راهی غزنه (در شرق ایران) شد و حکومت آن‌جا را به‌دست گرفت (۳۵۱ ه.ق). دولت سامانی که سخت‌گرفتار مشکلات داخلی بود و از جانب ماوراءالنهر نیز با حکومت مسلمان و ترک‌نژاد ایلک‌خانین (قراخانیان) درگیری داشت، حاکمیت البتکین بر غزنه را پذیرفت. البتکین نیز خود را تابع سامانیان اعلام کرد. حکومتی که البتکین بنیان گذاشت به دلیل انتساب به شهر غزنه، بعدها به حکومت غزنوی مشهور شد.

یکی از معروف‌ترین جانشینان البتکین، دامادش سَبْکَتُکین بود. سبکتکین توانسته بود کفایت و کارایی زیادی از خود نشان دهد و توجه بزرگان ترک در غزنه را به‌خود جلب کند. هم‌زمان با این تحولات، حکومت سامانی به‌منتهای ضعف خود رسیده بود. سبکتکین با اعلام وفاداری نسبت به سامانیان و به‌بهانه‌ی سرکوب سرداران جاه‌طلب، از غزنه راهی خراسان شد. او توانست تا حدودی اوضاع را به نفع خاندان سامانی آرام کند. حکومت سامانی نیز نه‌تنها سبکتکین را در حکومت غزنه تثبیت کرد بلکه اداره‌ی خراسان را به پسر او، یعنی محمود، واگذاشت. محمود توانست با بهره‌گیری از امکانات این منطقه‌ی پهناور و آباد، روز به روز بر قدرت خویش بیفزاید. کمی پس از آن که سبکتکین از دنیا رفت (۳۸۷ ه.ق)، پسرش محمود در غزنه به حکومت رسید. در همین زمان ایلک‌خانین با تصرف بخارا به عمر حکومت سامانی پایان دادند. محمود غزنوی نیز با تصرف نواحی جنوبی رود جیحون، قسمت‌هایی از قلمرو سامانیان را به‌متصرفات خود اضافه کرد. بدین ترتیب، حکومت غزنوی به استقلال کامل دست یافت. خلیفه‌ی عباسی (القادر بالله) نیز حکومت محمود را تأیید کرد.

۱- شخص مورد نظر البتکین، نصرین عبدالملک بن نوح بود اما منصور بن نوح عمومی او به امارت رسید.



قلمرو غزنویان در زمان سلطان محمود

حکومت غزنوی بود، این زبان به هند نیز راه یافت؛ سوم : حملات غزنویان به هند بی‌آمدهای مختلفی داشت : آن که موجب شد راه برای گسترش اسلام در آن جا گشوده شود؛ دوم آن که چون زبان فارسی، زبان رسمی شدن زمینه برای لشکرکشی‌های بعدی به آن جا شد.

یک توضیح

فتح سومنات^۱

یکی از معروف‌ترین فتوحات سلطان محمود در هند، فتح سومنات بود. سومنات یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین بت‌های هندوان بود که پنج متر طول داشت و در معبدی بزرگ قرار گرفته بود. هندوان گروه‌گروه به زیارت سومنات می‌رفتند و صدها برهمن به عبادت آن مشغول بودند. هندوها معتقد بودند که حتی دریا هم سومنات را عبادت می‌کند به طوری که جزرومد را نشانه‌ی این موضوع می‌دانستند. آن‌ها جواهرات فراوانی را نذر این بت می‌کردند. علاوه بر این، صدها روستا وقف آن بود. تا پیش از حمله‌ی سپاه غزنوی برای تصرف معبد سومنات، عده‌ای از هندیان عقیده داشتند که بت‌هایی که به دست سپاه سلطان محمود از بین می‌روند، مورد قهر سومنات‌اند. هنگامی که سپاه سی‌هزار نفری غزنوی به سوی سومنات حرکت کرد، هندوها به دست و پای سومنات افتادند تا مانع آن‌ها شود اما این کار سودی نداشت. به دستور سلطان محمود، بت سومنات شکسته و معبد آن ویران شد. ثروت‌های هدیه‌شده به آن نیز تصاحب گردید.

۱- «سوم» به معنی ماه و «نات» یعنی صاحب.

غزنویان پس از سلطان محمود

بعد از مرگ سلطان محمود (۴۲۱ ه.ق.) میان دو پسر او - یعنی محمد و مسعود - بر سر حکومت اختلاف افتاد. این کش مکش پس از چند ماه با پیروزی مسعود پایان پذیرفت اما آشفتگی و نابسامانی در حکومت غزنوی تمام نشد. مسعود فکر می کرد که کارگزاران پدرش از به حکومت رسیدن وی چندان خشنود نیستند و از سر ناچاری حکومت او را پذیرفته اند؛ از این رو در صدد کنار گذاشتن آنها برآمد. بر اساس نوشته‌ی تاریخ بیهقی - که مهم ترین متن تاریخی مربوط به دوره‌ی فرمانروایی سلطان مسعود غزنوی است - در این زمان کارگزاران حکومت غزنوی به دو دسته‌ی مخالف هم تقسیم می شدند؛ یکی پدیریان یعنی کسانی که منصوب سلطان محمود بودند و دیگری پسریمان یعنی هواداران

مسعود. از جمله پدیریانی که مسعود به سختی با او رفتار کرد، خواجه ابوعلی میکال معروف به حسنک وزیر بود. مسعود که می دانست حسنک از موقعیت سیاسی و اجتماعی برجسته‌ای برخوردار است، وی را به انحراف مذهبی متهم کرد. سپس ترتیب بردار کردن او و مصادره‌ی اموالش را داد. این گونه اقدامات ضربه‌ای سنگین بر پیکره‌ی حکومت غزنوی وارد کرد؛ زیرا مسعود با این کارها، خود را از داشتن مشاوران و کارگزاران با تجربه محروم ساخت و از اعتبار حکومت غزنوی در میان مردم کاست.

مسعود غزنوی نیز حمله به هند را ادامه داد اما اصرار او در این زمینه در نهایت به زیان حکومت غزنوی تمام شد؛ زیرا دیگر از ثروت‌های افسانه‌ای هند که تأمین کننده‌ی مخارج سپاه و دربار غزنوی بود، خبری



مهم ترین آثار به جا مانده از دوره‌ی حکومت غزنویان و غوریان، چند مناره در کشور افغانستان امروزی است. در سمت چپ، مناره‌ای مربوط به زمان یکی از فرمانروایان غزنوی (محمود سوم) و در سمت راست، مناره‌ای که توسط فرمانروایان غوری بنا شده، دیده می شود. شما فکر می کنید این مناره‌ها به چه منظوری ساخته شده اند؟

نمود. در نتیجه، بار سنگین هزینه‌ها بر دوش مردم گذاشته شد. این وضع موجب بیزاری مردم به‌ویژه اهالی خراسان از غزنویان شد. از سوی دیگر، (چنان‌که خواهید خواند) توجه بیش از حد سلطان مسعود به هند موجب شد که از قدرت یافتن قبایل ترک سلجوقی در خراسان غافل بماند.

فکر کنید و پاسخ دهید:

با توجه به آنچه تا این‌جا خواندید، سه علت مهم ضعف و انقراض دولت غزنوی را ذکر کنید.

تأسیس حکومت سلجوقی

پس از مرگ سلطان محمود غزنوی و بروز آشفتگی در دربار غزنه و نیز به دلیل سیاست‌های ناکارآمد سلطان مسعود، سلجوقیان فرصت یافتند تا بر قدرت و قلمرو خویش بیفزایند و بر خراسان مسلط شوند. از جمله موفقیت‌های مهم آن‌ها در این زمان، تصرف مرو و نیشابور بود. با توجه به موقعیت مهم نیشابور در خراسان، تسلط یافتن سلجوقیان بر آن‌جا (در سال ۴۲۹ ه.ق) رویدادی با اهمیت به شمار می‌آمد.

سلطان مسعود پس از تسلط سلجوقیان بر نیشابور در صدد سرکوب آن‌ها برآمد اما در محلی به نام دندانقان از سپاه سلجوقی به فرماندهی طغرل شکست خورد. نبرد دندانقان به حاکمیت غزنویان در خراسان پایان داد.

طغرل پس از بیرون‌راندن غزنویان از خراسان، با عنوان سلطان در نیشابور بر مسند حکومت نشست و خطبه به نام او خوانده و سکه به نامش زده شد. این به معنای آغاز حکومت سلجوقیان بود. طغرل هم‌چنین برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خویش در پی جلب حمایت خلیفه‌ی عباسی برآمد. طغرل با استفاده از توانمندی‌های ایرانیان در زمینه‌ی

کشورداری توانست از مقام رهبری قبایل سلجوقی به مرتبه‌ی فرمان‌روایی یک حکومت نیرومند و دارای قلمروی وسیع برسد. وزیر برجسته‌ی او، عمیدالملک گُندری بود. در زمان طغرل علاوه بر خراسان، نواحی مرکزی، جنوبی و غربی ایران نیز به قلمرو سلجوقیان پیوست.

الب ارسلان و پیروزی بر امپراتوری روم شرقی: پس از طغرل، برادرزاده‌ی او به نام آلب ارسلان به

حکومت رسید. او ابتدا به سرکوب شورش‌هایی که پس از مرگ طغرل به وجود آمده بود، پرداخت و سپس به فکر توسعه‌ی قلمرو حکومت سلجوقی افتاد. در زمان او، قلمرو سلجوقیان از رود سیحون در شرق تا سواحل مدیترانه در غرب گسترش یافت. این وسیع‌ترین قلمرو یک حکومت در ایران بعد از ظهور اسلام بود. به همین جهت، محققان تاریخ از حکومت سلجوقی با عنوان امپراتوری سلجوقی نیز یاد می‌کنند.

یکی از رویدادهای مهم دوره‌ی فرمان‌روایی آلب ارسلان، جنگ او با امپراتوری بیزانس (روم شرقی) بود. سلجوقیان پس از تصرف نواحی غربی ایران در آسیای صغیر با بیزانس همسایه شدند. برخورد میان دو حکومت هنگامی شکل گرفت که امپراتور بیزانس^۱ در صدد باز پس‌گیری سرزمین‌های تصرف‌شده توسط سلجوقیان در آسیای صغیر برآمد. نبرد سرنوشت‌ساز در سال ۴۶۳ ه.ق در منطقه‌ی ملازگرد در ترکیه‌ی امروزی روی داد. در این نبرد، سپاه بیزانس شکست خورد و امپراتور بیزانس به اسارت درآمد. آلب ارسلان مدتی بعد در برابر دریافت پول از رومیان او را آزاد کرد. این تحولات زمینه را برای گسترش بیش‌تر اسلام و هم‌چنین زبان فارسی در آسیای صغیر فراهم کرد.^۲

۱- رومانوس دیوجانوس Romanus Diogenos

۲- پس از مدتی حکومت سلجوقیان در آسیای صغیر تثبیت شد و شاخه‌ای از خاندان سلجوقی که به سلجوقیان روم مشهور شدند، بر آن‌جا

حاکمیت یافتند. در آن زمان به منطقه‌ی آسیای صغیر، روم نیز گفته می‌شد؛ زیرا این منطقه مدت‌ها جزو متصرفات امپراتوری روم بود.

ملکشاه و خواجه نظام الملک: اوج اقتدار سلجوقیان

حکومتی که توسط طغرل بنیان گذاری شد و البارسلان آن را به مرتبه‌ی یک امپراتوری رساند، در زمان پسر و جانشین البارسلان، یعنی ملکشاه، به اوج قدرت و وسعت خود رسید. ملکشاه به کمک وزیر برجسته‌ی ایرانی خود، خواجه نظام الملک توسی، توانست پایه‌های حکومت خود را تحکیم بخشد. علاوه بر این، بازماندگان غزویان در افغانستان و بقایای صفاریان در سیستان به اطاعت از دولت سلجوقی گردن نهادند. ملکشاه به منطقه‌ی آسیای صغیر و

شام توجه خاص داشت و برای حفظ و گسترش حاکمیت سلجوقیان در آن جا می‌کوشید. به همین منظور، گروه‌هایی از ترکان مهاجر در آسیای صغیر سکونت داده شدند تا از نیروی آن‌ها برای حفظ مرزها استفاده شود.

از جمله رویدادهای مهم زمان ملکشاه، رویارویی او با خلفای عباسی بود. سلجوقیان که خود را منجی خلافت عباسی از سلطه‌ی آل بویه می‌دانستند، خواهان همراهی کامل خلفا با سیاست‌های خود بودند. مخالفت عباسیان با این کار، ملکشاه را به فکر حمله به بغداد انداخت اما در این زمینه توفیقی نیافت.



قلمرو سلجوقیان در زمان ملکشاه

این دوران، مدیون درایت و کفایت مرد بزرگی چون خواجه نظام الملک توسی بود که عملاً اداره‌ی امور کشور را در دست داشت.

در زمان فرمانروایی ملکشاه، اصفهان پایتخت بود. او با هدایت خواجه نظام الملک، بناهای بزرگ و زیبایی در این شهر ساخت. بخش مهمی از توفیق سلجوقیان در

اسماعیلیان فرمانروایان کوهستان‌ها

در عصر سلجوقیان یک جریان مذهبی-سیاسی نیرومند در ایران شکل گرفت که بخش مهمی از توان حکومت سلجوقی صرف مقابله با آن شد. این جریان فرقه‌ی اسماعیلیه بود. اسماعیلیه گروهی از شیعیان‌اند که اسماعیل، فرزند امام جعفر صادق (ع)، را جانشین آن حضرت می‌دانند و چون اسماعیل پیش از پدرش از دنیا رفته است اینان معتقدند که محمد فرزند او امام محسوب می‌شود.

اسماعیلیان در سرزمین‌های مختلف از جمله ایران، هند، شام و شمال آفریقا پراکنده بودند. اسماعیلیان ایران به رهبری حسن صباح کوشیدند با افزودن بر قدرت خویش، به مقابله با حکومت سلجوقی، که مخالف اسماعیلیه بود، بپردازند. آن‌ها با دراختیار گرفتن چند دژ (قلعه) در نواحی مختلف ایران پایگاه‌هایی برای خود ایجاد کردند. شاه‌دژ در نزدیکی اصفهان و الموت در نزدیکی قزوین از جمله‌ی مهم‌ترین این دژها بود. دشمنی میان سلجوقیان و اسماعیلیان تا پایان دوره‌ی حکومت سلجوقی هم‌چنان ادامه یافت و قدرت سیاسی و نظامی اسماعیلیان در ایران سرانجام در جریان حمله‌ی مغول از بین رفت.

از عواید آن استفاده کنند. این شیوه از یک سو، موجب کاهش وابستگی آن‌ها به حکومت سلجوقی شد و از سوی دیگر، زمینه را برای افزایش ستم بر مردم و نارضایتی آن‌ها فراهم کرد.

مشهورترین فرمانروای سلجوقی پس از ملکشاه، سلطان سنجر بود. او پس از چندی درگیری با مدعیان حکومت، بر شرق قلمرو سلجوقی تسلط یافت. سنجر مرو را پایتخت خود قرار داد و کوشید بار دیگر وحدت و یک‌پارچگی را به امپراتوری سلجوقی بازگرداند. وی مدتی با اسماعیلیان درگیر شد. اما چون با حملات ترکان در شرق مواجه گردید، در سرکوب اسماعیلیان توفیق نیافت. او حتی مدتی به اسارت ترکان درآمد و اگر چه از اسارت نجات یافت اما با مرگ زود هنگامش انحطاط حکومت سلجوقی سرعت بیش‌تری یافت. سرانجام در اواسط قرن ششم هجری و در حالی که در هر گوشه از قلمرو سلجوقیان شاه‌زاده یا اتابکی حکومت می‌کرد، خوارزمشاهیان که گروهی دیگر از ترکان بودند، به عمر حکومت سلجوقی در ایران پایان دادند.

عوامل و چگونگی انقراض حکومت سلجوقی

پس از مرگ ملکشاه و خواجه نظام‌الملک حکومت سلجوقی به سرعت روبه ضعف نهاد. در اثر بروز اختلاف میان اعضای خاندان سلجوقی، حکومت آن‌ها به چند شعبه تقسیم شد و کشمکش میان مدعیان قدرت بالا گرفت. شیوه‌ی شوررداری سلجوقیان نیز طوری بود که موجب کاهش اقتدار آن‌ها می‌شد؛ برای مثال، می‌توان به دور رسم اتابکی و اقطاع اشاره کرد؛ اتابکان کسانی بودند که سرپرستی شاه‌زادگان سلجوقی را که حکومت ایالات به آن‌ها داده شده بود، برعهده داشتند. اما آن‌ها به تدریج با کنار گذاشتن این شاه‌زادگان یا تشریفاتی کردن مقام آن‌ها، عملاً حکومت ایالات را در دست گرفتند. هنگامی که حکومت سلجوقی روبه ضعف گذاشت، اتابکان در گوشه و کنار ایران حکومت‌های مستقلی برای خود تشکیل دادند. مهم‌ترین آن‌ها اتابکان فارس، یزد، آذربایجان و لرستان بودند که تا مدت‌ها بعد از انقراض دولت سلجوقی پابرجا بودند.

اقطاع زمینی بود که از سوی حکومت سلجوقی به فرماندهان نظامی واگذار می‌شد تا به جای دریافت حقوق

ایران را نیز تصرف کرد و آخرین سلطان سلجوقی در ایران^۱ را شکست داد؛ به همین دلیل عده‌ای از مورخان تکش را بنیان‌گذار واقعی حکومت خوارزمشاهی دانسته‌اند.

تکش در جریان پیش‌روی به سمت جنوب و غرب ایران به قلمرو خلافت عباسی نزدیک شد و از خلیفه‌ی عباسی خواست وی را همانند سلاطین سلجوقی به رسمیت بشناسد؛ اما خلیفه‌ی عباسی الناصر لدین‌الله که برخلاف بسیاری از خلفای پیشین فردی مقتدر بود و می‌کوشید موقعیت برتر خلیفه را در جهان اسلام احیا کند، حاضر به این کار نشد. بنابراین دشمنی میان خلیفه و تکش بالا گرفت، اما مرگ تکش مانع از بروز جنگ میان این دو گردید.

سلطان محمد خوارزمشاه، فرزند و جانشین تکش، راه پدر را در گسترش قلمرو و تثبیت حکومت خوارزمشاهی

در مناطقی چون ترکستان، افغانستان، فارس و آذربایجان ادامه داد. سلطان محمد خواسته‌ی تکش از خلیفه را، در مورد به رسمیت شناختن حکومت خوارزمشاهی، تکرار کرد، اما او نیز با پاسخ سرد خلیفه روبه‌رو شد. در نتیجه در صدد لشکرکشی به بغداد و جنگ با خلیفه برآمد. این لشکرکشی با زمین‌گیر شدن سپاه خوارزمشاه در اسدآباد همدان، به علت بارش برف سنگین، ناکام ماند. پس از آن نیز گرفتاری سلطان محمد در برابر مغولان فرصت تکرار این کار را به وی نداد.

برافتادن حکومت خوارزمشاهی به دست مغولان
زمینه‌های جنگ: درحالی که سلطان محمد خوارزمشاه مشغول گسترش قلمرو خود بود، خبر پیدایش



قلمرو خوارزمشاهیان (سلطان محمد خوارزمشاه)

حکومتی نیرومند به سرکردگی چنگیزخان در مغولستان به دربار خوارزم رسید. هم‌زمان با پیشروی‌های سلطان محمد خوارزمشاه در سمت شرق، مغولان با خوارزمشاهیان همسایه شدند. چنگیزخان که بخشی از کشور چین را هم تصرف کرده بود، درصدد برقراری رابطه با خوارزمشاهیان برآمد و هیأت‌های سیاسی و تجاری به ماوراءالنهر و خوارزم فرستاد. یکی از این هیأت‌ها که شامل حدود پانصد بازرگان و یک کاروان بزرگ تجاری بود، به شهر اترار (در مرز شرقی قلمرو خوارزمشاهیان) وارد شد. غایر خان، حاکم شهر، که از اقوام مادری سلطان بود، دستور توقیف کاروانیان و مصادره اموال آن‌ها را داد و به خوارزمشاه پیغام فرستاد که آن‌ها جاسوسان چنگیزخان هستند. خوارزمشاه که در همین بین در لشکرکشی به بغداد با ناکامی روبه‌رو شده بود و در برابر مادر خود و بستگان او نیز اراده و استقلال کافی نداشت، با قتل‌عام کاروانیان و ضبط اموال آن‌ها موافقت کرد. چنگیزخان با اعزام سفیری به دربار خوارزمشاه خواهان مجازات عاملان این واقعه شد. اما این سفیر نیز به قتل رسید. این رفتارها آتش خشم مغولان را برافروخت و بهانه‌ی لازم را برای لشکرکشی به ایران به دست چنگیز داد.

هجوم مغولان: در سال ۶۱۶ هـ. حمله‌ی گسترده و وحشتناک مغولان به قلمرو خوارزمشاهیان آغاز شد. سلطان محمد خوارزمشاه از درپیش‌گرفتن یک سیاست جنگی کارآمد عاجز ماند. به ویژه که در میان اطرافیان او نیز اختلاف نظر وجود داشت. در نهایت تصمیم برآن شد تا با متفرق کردن سپاهیان در مناطق و شهرهای مختلف آماده‌ی دفاع در برابر مغولان شوند. مغولان از این وضع استفاده کرده یکایک شهرها و مراکز تجمع آن‌ها را مورد حمله قرار دادند. به نظر بسیاری از مورخان و محققان چنان‌چه خوارزمشاه می‌توانست نیروی جنگی خود را در یک جبهه و با فرماندهی واحد و کارآمد به کار گیرد،

امکان شکست دادن مغولان بسیار زیاد بود.

هنگامی که مغولان در جریان پیشروی خود متوجه ماوراءالنهر و خوارزم شدند، خوارزمشاه به جای مقاومت در برابر آن‌ها به سرعت به سوی نواحی داخلی ایران عقب‌نشینی کرد. مغولان شهرهای بزرگ و آبادی چون بخارا، سمرقند و مرو را تصرف کردند و با قتل‌عام‌های وحشتناک و ویرانگری‌های گسترده، در میان مردم سایر مناطق ایران نیز رعب و وحشت ایجاد کردند. علی‌رغم سیاست‌های نابخردانه‌ی حکومت خوارزمشاهی، در بعضی مناطق مردم و بزرگان شهرها دلیرانه در برابر مهاجمان ایستادند و ضمن وارد کردن تلفاتی به مغولان، خود نیز در این راه جان باختند.

چنگیزخان هم‌زمان با پیشروی در ماوراءالنهر و شمال خراسان، سپاهی سی‌هزار نفری را مأمور تعقیب سلطان محمد خوارزمشاه کرد. این سپاه شهر به شهر خوارزمشاه را تعقیب می‌کردند و او نیز پیوسته در حال فرار بود تا سرانجام به جزیره‌ی آبسکون در دریای خزر پناه برد و اندکی بعد در آن‌جا در غم و غصه از دنیا رفت. پیش از آن خانواده و خزانه‌ی او به دست مغولان افتاده بودند.

فکر کنید و پاسخ دهید:

به نظر شما چرا چنگیزخان اصرار داشت به

خوارزمشاه دست پیدا کند؟

سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه و اقدامات او: پس از مرگ سلطان محمد، با وجود ادامه‌ی حملات مغولان، در مورد تعیین خوارزمشاه جدید بین بازماندگان او اختلاف و حتی جنگ و درگیری رخ داد. سلطان در آخرین روزهای عمر یکی از پسران خود به نام جلال‌الدین را به جانشینی انتخاب کرد، اما پس از مرگ او عده‌ای از فرماندهان سپاه و نیز برادران جلال‌الدین با این انتخاب

آنان و مسائل دیگر نظیر لشکرکشی به گرجستان مانع از این بود که وی بتواند با آسودگی به مقابله با مغولان بپردازد. سلطان جلال‌الدین با وجود یک دهه جنگ و گریز در گوشه و کنار ایران، نتوانست در برابر مغولان دوام آورد و در جریان یکی از جنگ و گریزها به وضع نامعلومی کشته شد. در درس بعد با ادامه‌ی تحولات ایران پس از حمله‌ی مغولان آشنا خواهید شد.

مخالفت کردند. به همین دلیل جلال‌الدین مجبور شد بخش مهمی از وقت و نیروی خود را صرف مقابله با مخالفان خویش کند. او با گردآوری بخشی از سپاه پراکنده‌ی پدرش به مقابله با مغولان شتافت و پیروزی‌هایی نیز به دست آورد، اما این پیروزی‌ها زودگذر بود. زیرا نابسامانی وضع سپاه، رقابت‌های فرماندهان با یک دیگر، اختلاف و درگیری با خلافت بغداد و اسماعیلیان، بی‌توجهی به مردم و ستم بر

پرسش‌های نمونه

- ۱- مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز ورود ترکان به ایران کدامند؟
- ۲- چه عواملی به قدرت‌یابی محمود غزنوی کمک کرد؟
- ۳- علل و بی‌آمدهای حملات غزنویان به هند چه بود؟
- ۴- چرا حکومت غزنوی در زمان فرمان‌روایی سلطان مسعود رو به ضعف گذاشت؟
- ۵- علل موفقیت سلجوقیان در تشکیل حکومت چه بود؟
- ۶- چگونگی و سیر مناسبات سلجوقیان را با خلافت عباسی توضیح دهید.
- ۷- روند قدرت‌یابی خوارزمشاهیان را از ابتدا تا زمان اتسز توضیح دهید.
- ۸- علل ناکامی حکومت خوارزمشاهی در برابر مغولان کدامند؟
- ۹- به نظر شما چه رویداد یا مسأله‌ای در تاریخ ایران در عصر حکومت ترکان اهمیت بیش‌تری دارد؟ دلایل خود را ذکر کنید.

اندیشه و جست و جو

- ۱- درباره‌ی یکی از شخصیت‌های نام برده شده در این درس مطلبی تهیه کنید.
- ۲- مطلبی درباره‌ی نبرد ملازگرد بنویسید.
- ۳- چنانچه در منطقه‌ی شما آثاری از دوره‌ی غزنوی، سلجوقی و خوارزمشاهی وجود دارد، گزارشی درباره‌ی آن‌ها تهیه کنید.
- ۴- بسیاری از مورخان اقدامات ترکان خاتون مادر سلطان محمد خوارزمشاه را عاملی مهم در سقوط حکومت خوارزمشاهیان دانسته‌اند. در این باره مطلبی تهیه کنید.